

## هنگامه های زود گذرا!

نوشته: س. آزاد  
نوامبر 2006

در اواسط جولای سال جاری به ناگهان مطلبی توسط رسانه های خبری انتشار یافت که حاکی از عزم دولت دست نشانده کابل مبنی بر ایجاد دوباره همان اداره نام نهاد "امر به معروف و نهی از منکر" بود؛ بنا به تأیید منابع رسمی دولتی در کابل، فرمان احیای مجدد چنین نهادی، بگونه سایر موارد توسط آقای کرزی صادر شد که بموجب آن، فضل هادی شینواری سرپرست دادگاه عالی، نعمت الله شهرانی وزیر حج و اوقاف و شخصی بنام قاسم دوستی نامزد عضویت در شورای عالی قضایی ... موظف گردیدند تا بر روال همان کمیسیون بازی های متعارف کرزی، برای اجرای عملی همین فرمان "متبرکه" دست بکار شوند!

آوازه این خبر هنگامه ساز که تحقق آنهم بغوریت، به یک واقعیت عملی میدل گردید، برق آسا در فضای بیکران مطبوعات رنگارنگ سیاره گلوبالیزه شده ما پیچید که تمامی ارجا و اکتاف بظاهر جدا از هم و دور افتاده آنرا، دستآورد های انقلاب تکنولوژیک و انفورماتیک، بسان مکانیسم کارکرد جریان خون در اندام یک جاندار واحدی، بهم بافته و پیوند میدهد. در این میان بویژه آنانی که هیچگاهی نخواستند و نمی خواهند مرکب مراد شان از قافله عقب مانده، و در نتیجه از مزایای اعجاب انگیز همین جهان گلوبالیزه شده و سحرآفرینی های اقتصاد یازارش، خدای ناخواسته بی بهره بمانند، همواره و بعنوان اولین ها، به این ابزار های مطبوعاتی - چاپی، الکترونیکی، سمعی و بصری - چنگ انداخته تا از آن، عمدتا بمثابه ابزار های شهرت طلبی خویش که نردبان عروج شان را به بهشت خیالی یا حقیقی فراهم گرداند، استفاده می نمایند؛ چون آنها به چشم و سر دیده و در تجربه مستقیم خودی چه در گذشته و چه در حال آموخته اند، که بی. بی. سی، صدای امریکا، صدای آلمان و ده های دیگرش، در پناه حمایت ها و رهنمود های برده ساز اربابان ولی نعمت خودشان، بسان همان کارخانه های طالب سازی در پاکستان، همچنان "آدم سازی" نموده و می نمایند؛ شخصیت تراشی میکنند؛ قهرمان میسازند؛ اندیشمند، اهل نظر، مطلع سیاسی، متخصص و به همین وتیره شاه شجاع، رئیس، وزیر، نماینده پارلمان... و کالا های ارزان قیمت دیگری از این قبیل تولید و به بازار های نیرنگ و توطئه خودشان عرضه می نمایند!

بر متن همین شرایط و امکانات مهیا شده برای شان میباشد که آنها هم بنابراین، بیدرنگ هیکل های خودشان را آراسته، گلو های خودشان را صاف، و با باد در غب غب انداختن ها، به یک خودنمایی سبقت جویانه روآور شدند؛ در اطراف همین خبر احیای مجدد "امر به معروف و نهی از منکر" هنگامه و آنهم هنگامه زودگذر برپا نمودند! در این باره گفتند، نوشتند، زاری، شکوه و تضرع نمودند که:

**واسفا! کرزی هم کار طالبان را می نماید! بخدا که کرزی طالب است! کرزی فراموشکار است! وای که کرزی با این فرمان، به ایده آل های ما خیانت می نماید! و ...**

اما آنچه را که بیچارگان "ایده آل پرور" و ایده آلیست ندانسته و نمی خواهند بدانند این واقعیت و حقیقت غیر قابل انکار است که، بت مورد پرستش اینان کرزی، اصلا فراموشکار نمیباشد؛ کرزی همین حالا و با همین فرمان امر به معروف و نهی از منکر خودش، طالب نشده است، بلکه او از همان آغاز طالب بود، و چنانچه به همین منوال ادامه بدهد، طالب خواهد ماند که واقعیت های اثباتی چندی بدان شهادت هم میدهند که در ادامه بدان اشاره خواهیم داشت.

باری، در تعاقب همین هنگامه بود که، بازهم سر و صدای دیگری در فضای مطبوعات پیچیده، و بازهم روشنفکران "اهل نظر" به اصطلاح درد رسیده بی را بمیدان آورد! به این معنا که در یکی از روزهای گرم تابستانی با همان آسمان نامألوف آکنده با گرد و غبار کابل مخروبه و ویران، و در جنب و جوش بازارهای بی رمقش ... پوسترهای بزرگ رنگی احمد شاه مسعود یکی از قومندانان جهادی، و نجیب خاد آخرین سکانتدار کشتی به گل نشسته و غرق شده حزب و دولت خلقی ها و پرچمی ها، در کنار هم به مشاهده رسید که به مناسبت دهمین سال "شهادت" هر دوی شان، در قفسه ها و در جلو مغازه ها و محله های کتاب، مجله، روزنامه و ... برای فروش جایجا شده بودند!

تجلیل از دهمین سال "شهادت" هریک، بیگمان در دوسطح رسمی و غیر رسمی مفهوم یافته و بملاحظه می رسید:

در سطح غیر رسمی، یعنی از دیدگاه هواداران هر دو فرد مزبور، مقام شهادت شان تثبیت شده و قابل نوجیه میباشد که به همین خاطر آنها، از هر یک به شیوه خودشان تجلیل نموده و می نمایند؛ چون هم "جاذبه" های شخصیتی و کارنامه های عملی هر دو، برای هواداران خودشان، به شیوه های گوناگون با القاب و عناوین درشت زیادی، از جمله بعنوان مثال همان القاب های ساختگی **تیتوی افغانستان** برای یکی، و **گاندی افغانستان** برای دیگری، قابل ستایش، گرمی داشت و تجلیل میباشد، و هم "شهادت" ظالمانه آنها بدست قاتلان؛ اگر احمد شاه مسعود توسط عناصر تروریست القاعده، بعنوان یک جریان همسنگر دوران جهاد ضد روسی، ظالمانه و بعنوان شهید، بقتل می رسد؛ نجیب خاد هم توسط متحدین القاعده یعنی طالبان و در راستای همان سیاست انتقام کشی های مارشال های ولی نعمت پاکستانی شان، بقتل رسیده است. این البته استدلالی است که هواداران هر دو بمیان می کشند!

در سطح رسمی، اگر کرزی و تمامی ارکان دولت دست نشانده اش، از شهادت و کارنامه های احمد شاه مسعود تجلیل و برای همین منظور، به سنگ های مزارش بوسه زده و برآن اکلیل گل میگذارند؛ از شهادت نجیب خاد اما بطور غیر رسمی و با یک دیپلوماسی بی سر و صدای خودشان، چنانچه در ادامه خواهیم دید، تجلیل بعمل می آورند!

البته خاطر نشان باید داشت که صحت و سقم دیدگاه ها و اظهار نظر های هواداران هر دو، و تجلیل رسمی و غیر رسمی از "شهادت" ایشان، کار خود آنها بوده که کسی هم نمیتواند و اصولا نمی خواهد، بر فکر، باور، احساس و سلیقه شان، سانسور خودش را اعمال نماید، چون گذشته از همه، بدلائل عملی، علمی و اخلاقی، سانسور کار خوبی نمیشد.

از جانب دیگر مکانیسم بازار و قوانین حاکم برآن، اجتناب از دخالت در امر عرضه پوستر های مورد نظر را هم، بسان هر کالای دیگری الزامی میسازد؛ و این نکته را دولتمردان کابل و حامیان امپریالیستی شان بخوبی میدانند.

با این وجود، همانطوری که "کالا" بمثابه یک عنصر و یک شکل سلولی جامعه سرمایه داری، تمامی تضاد های نظام سرمایه و اقتصاد بازارش را در خود نهفته دارد؛ نفس پوستر های احمد شاه مسعود و نجیب خاد بعنوان کالا و عرضه شان برای فروش در بازار، فوراً تضاد های نهفته در خودش را بیرون زده که این خود در عمل، همچنان بستری برای یک سر و صدای هنگامه ساز دیگری گردید.

بازهم در اینباره بهمان روال گذشته، گفتند، نوشتند، زاری کردند و نوحه کشیدند که:

**از برای خدا چگونه ممکن است که پوستر های یک قهرمان جهاد ضد روسی را، در کنار پوستر یک مزدور حلقه بگوش روس، یکجا به بازار آورده و بفروش برسانند!!!**

**چگونه ممکن است که شهید ملت را هم شهید بگویند، و قاتل ملت را نیز!!!**

**وامصیبتا! چگونه ممکن است که هر دو کالا به یکسان سودآور باشند!!!**

وای که کرزی و دولتش، نه فقط با طالبان، بلکه با خلقی ها و پرچمی هم مدارا نموده و بدینسان بملت و خون های ریخته شده در جهاد، خیانت می نمایند!!!

حال بیابید ببینیم که در هر دو مورد یاد شده، یعنی چه در فرمان احیای مجدد "امر به معروف و نهی از منکر" کرزی که اینک به یک واقعیت عملی و روتین مبدل شده است، و هم در رابطه با مسئله "پوستر های بازاری" که بخاطر هر دو **هنگامه های زودگذر** شان را برپا نمودند، چه تضاد هایی نهفته میباشد که هنگامه سازان مورد نظر ما، خواست دیدن یا فهمیدن و یا هم قابلیت درک و فهم شان را ندارند؛ و به همین خاطر هم، هر از گاهی چنانچه می بینیم، در برابر یک حادثه و اتفاق منفرد، ناگهان غافلگیر شده، شوکه و دستپاچه میگردند!

**از هنگامه "امر به معروف و نهی از منکر" شروع کنیم:**

این یک واقعیت و یک حقیقت غیر قابل انکار است که کرزی، برخلاف گلایه ها و شکوه های به اصطلاح انتقادیون خودش، اصلا فراموشکار نمی باشد؛ او حالا و با همین فرمان "امر به معروف و نهی از منکر" خودش، طالب نشده است، بلکه برعکس او قبلا هم طالب بوده، چنانچه کنون هم طالب میباشد، طوری که واقعیت ها و مدارک اثباتی همه بدان شهادت میدهند؛ ولی این بیچارگان "ایده آل پرور" و ایده آلیست مورد نظر هستند که کرزی را می خواهند فقط با همین فرمان "امر به معروف و نهی از منکرش" بعنوان طالب شناسایی، و این حرکت وی را، خیانت به ایده آل های خودشان ارزیابی نمایند!

کرزی هرچند در موقعیت یک فرد گمنام و فاقد هرگونه وجهه خوب و قابل تذکری، ولی کارمند بلند پایه در رژیم طالب ها و همسنگر آنها بوده است؛ قبل از آن کرزی در پست و موقعیت دیگری با دولت جهادی ها هم، همکاری و همسویی داشته است. چنانچه بخاطر داشته باشیم که ایده پولیس مذهبی "امر به معروف و نهی از منکر"، که نسخه دیگری از همان **انگیزاسیون** کلیسای کاتولیک در قرون وسطی و دولت های فئودالی آنزمان میباشد، نه اختراع طالبان، بلکه از ارگان های عملی و اجرایی دولت جهادی ها و طالب ها در زمان برهان الدین ربانی و احمد شاه مسعود بود که طالبان آنرا با قاطعیت ویژه خودشان بکار گرفتند؛ کرزی حالا همین برنامه جهادی ها و طالب ها، یعنی همسنگران دیروزی و امروزی خودش را دوباره احیا نموده است که روشنفکران هنگامه ساز مورد نظر ما، نادانسته و به ناحق گویا از آن شوکه شده اند!!!

کرزی بار ها و بصراحت از مقوله "**طالبان خوب، و طالبان بد**"; از "**طالبان خادم مردم، و طالبان دشمن مردم**" و... صحبت نموده است؛ اما روشنفکران هنگامه ساز، خودشان را به **کری** زده، توگویی که این اظهار نظر های تبلیغاتی کرزی را هیچ نشنیده باشند!

کرزی در مقاطع زمانی مختلف و در سطوح معینی با برخی رهبران و کادر های بالایی رژیم طالبان و جلب شان در دولت خودش، مذاکره، مفاهمه و همسویی داشته و دارد؛ او اینکار را نه تنها از کسی پنهان نه نموده است، بلکه آنرا بمثابه یک ضرورت انصراف ناپذیر "**آشتی ملی**" که توسط دولت نجیب خاد ثنوریزه و بکار گرفته شده بود، توجیه هم نموده و می نماید.

چنانچه روشنفکران هنگامه ساز ما همین سیاست ها و کارنامه های کرزی را هم، بعلت نابینایی ندیده باشند، ولی آنها بناگیز از موجودیت بسی از رهبران و کادر های بالایی طالبان در پارلمان دولت دست نشانده کرزی باید آگاه و مطلع باشند، که خودش یک ارگان بسیار مهم قانونگذار همین دولت، و یکی از ارکان های ثلاثه، و پایه های به اصطلاح مشروعیت آن برای هواداران خودش، از جمله برای همین روشنفکران هنگامه ساز میباشد و...

حال سوال اینست که همه این به اصطلاح فراموش کاری ها، اشتباهات، انحرافات و حتی خیانت ها به ایده آل های روشنفکران مورد نظر، بدلیل شخصیت فرد کرزی است، و یا اینکه بدلیل یک پروژه و سیاست دقیقا برنامه ریزی شده و خصلت اساسی دولت تحت رهبری اش؟

همه میدانند که ایدئولوژی رسمی دولت دست نشانده کرزی بمثابه یک جمهوری اسلامی، همانا دین اسلام میباشد که در قانون اساسی آن درج و تصریح گردیده است؛ پس این نه فرد کرزی، بلکه قانون اساسی دولت و

ایدئولوژی رهنمای آنست که "امر به معروف و نهی از منکر" وی را توجیه می نماید؛ کزری در اتخاذ این سیاست و اصدار فرمان خودش، کاملا صداقت و تعهد خودش را بگونه همسنگران جهادی و طالبی خویش، به این ایدئولوژی اسلام نوع امریکایی، در تئوری و در عمل ثابت نموده است. او برعکس قضاوت و نالش های سبک مغزانه روشنفکران مورد نظر، نه فراموش کار است، نه منحرف و نه هم خیانتکار به ایده آل های شان!

با این وجود، چنانچه بخواهند واقعا از خیانت کزری حرفی بزنند یا حرفی بشنوند، این خیانت را مثل آفتاب روشن میتوان و باید در خیانت ملی کزری جستجو نمایند که بعنوان **شاه شجاع سوم**، مقام ننگین تاریخی خودش را احراز نموده است. همین خیانت ملی که کزری را به تاج و تخت شجاع شاهی رساند، بنیانش بطور علنی و آشکار در همان **کنفرانس بن** گذاشته شد که دسته های شناخته شده و معروف دیگری از خائنین ملی را نیز، بدور یک میز جمع نموده بودند.

چرا هنگامه سازان، خیانتکاری های چه بسا ضد منافع علیای ملی کزری را، از همین کنفرانس بن آغاز نمی نمایند، که ستاره اقبالش از همانجا حتی در عالم غیاب، طلوع نموده و سرقافله دسته های دیگری از جنایتکاران و خائنین ملی گردید؟!

یا اینکه به تاج و تخت رسیدن شجاع شاهی کزری را بمصداق همان خواب هاب گلبدینی "**بخت خدا داد**" دانسته و بنابراین، ذهن محیل و روان بیمار، و بالآخره وجدان آلوده، سازشکار و تسلیم طلب خودش را با رویکرد به این گفته معروف شاعر تسلی بخشیده و خودش را تبرئه می نمایند که میگوید:

#### با خدا دادگان ستیزه مکن که خدا دادگان را خدا داده!

بلی، بنیان خیانتکاری های علنی و بی حساب کزری و همراهانش، گذشته از سوابق قبلی، از همین کنفرانس ننگین بن پی ریزی شد که آوازه گوشخراش آن را، بمب افکن های B-52 امریکا و لشکریان متجاوز امپریالیستی، در همه جا بگوش جهانیان رسانیدند؛ نکند که هنگامه سازان ما از تجمع همین خائنین ملی و جریان تاجگذاری غیابی کزری که بدون شک، ارمغانی از همان راکت زنی ها و بمباران های B-52 های امریکا میباشد، بعلت خواب غفلت چندین ساله شان، بی خبر و بی اطلاع مانده باشند!!!

چنانچه همین واقعیت یعنی پی ریزی پایه های "اقتدار" کزری را از همان کنفرانس بن مد نظر داشته باشیم که در شکل دولت موقت مصلحتی، ابتدا با لویه جرگه های اضطراری و قانون اساسی و سپس در شکل دولت گویا منتخب با انتخابات فرمایشی بگفته همان "فرهنگیان" مشروعیت دموکراتیک یافت! پس خیانت های ملی کزری و شرکایش با گذشت از دل همه همین مراحل چندگانه که پنجسال را در بر گرفته است، امری اثباتی و قابل قبول میباشد؛ پس چرا به همه این واقعیت ها اعتراض ننموده و بر سرش دعوا نمی نمایند، که تنها دیگ غضب شان بخاطر فرمان "امر به معروف و نهی از منکر" و پوستر های نجیب خاد به غلیان می آید!

از جهت دیگر، این خصلت اساسی دولت کزری بمثابة یک دولت دست نشانده ملاک - کمپرادور است که همچنان سیاست های ناظر بر آن، سمت حرکتی و محدوده عمل آن را تعیین می نمایند، نه اخلاقیات شخصی وی؛ پس سیاست ها، کارنامه، برنامه ها، فرامین از جمله همین "امر به معروف و نهی از منکر" بازتاب خواست ها و منافع نیروهای حاکمه در این دولت با همان ترکیب اجتناعی طبقاتی اش و منافع اربابان ولی نعمت شان میباشد؛ دولتی که روشنفکران ما در همین مدت پنجسال گذشته، نه فقط از آن حمایت سیاسی، عملی و معنوی نموده اند، نه تنها بگونه ای با آن همکاری نموده اند، بلکه با قلب های ملامال از امید و انتظار و مملو از آرزو ها و ایده آل ها، بدان چشم هم دوخته اند!

پس هر کسی که بخواهد درد و رنج و مسایل حیاتی و سرنوشت ساز این مردم و جامعه از قبیل استقلال، آزادی، دموکراسی و عدالت اجتماعی و از جمله مسئله حیاتی محاکمه همه جنایتکاران شناخته شده و خابنن ملی را در محدوده تئوری و عمل یک امر هر چند مهم مذهبی " امر به معروف و نهی از منکر" خلاصه نماید، در بهترین حالت، مبتلا به بلاهت میباشد!

کسی که بخواهد و بکوشد، همه مسایل جامعه را در پای کرزی فرد، و آنهم بخاطر اصدار یک فرمان ناخجسته خلاصه نماید، کارش یک انتزاع محض و یک سفاهت عربان سیاسی میباشد، که با هنگامه سازی های بی محتوای خودشان، در حقیقت می خواهند به چشم توده های مردم خاک پاشیده، تا بدینسان جلو رشد فکری شان را گرفته باشند، و این هم بذات خود، بزرگترین خیانت، بل جنایت است!

**هیاهوی هنگامه سازان در رابطه با آوردن پوستر های نجیب خاد در بازار، در کنار پوستر های احمد شاه مسعود هم، بر همین منوال بسیار ریاکارانه میباشد:**

شکوه آنها فقط اینست که چرا کرزی، اجازه چاپ، تکثیر، پخش و فروش پوستر وی را در بازار و آنهم در کنار پوستر احمد شاه مسعود داده است؟

ما هم همین سوال را اما با زبان و عبارت فرموله شده خود ما و سوال های بسیار دیگری می نمایم که چرا و چگونه است که پوستر یک آدمکش خون آشام و یک خابن ملی را بی هیچ دغدغه یی به بازار آورده و بعنوان یک شهید در ذهن مردم تبلیغ می نمایند؟!

البته مخاطب ما در این سوال، نه کرزی و دولتش، بلکه توده های مظلوم و ستمکشیده خواهان عدالت در کشور میباشدند، که می خواهیم با این پرسش، ذهن و فکر آنها را به این فاجعه و مسایل مشابه آن معطوف سازیم. ما به این واقعیت وقوف داریم که کرزی کسی و عددی نیست که بخواهد و یا قادر باشد، از وقوع چنین شرمساری یی جلوگیری کند؛ چه او نه این جگر را دارد، نه خواست، نه اعتقاد و نه اراده را، که منفعت فردی و خصلت سیاسی وی بدان رأی نمیدهد. کرزی خودش همانند اسلاف انگلیسی و روسی خود، معروفترین سرنشین زندانی در پشت حصار های بلند ارگ در کابل میباشد که اما، با نام مجازی رئیس جمهور منتخب، وی را اقامت داده اند. چگونه ممکن است که با چنین خصلت و موقعیتی، وی بخواهد و بتواند مانع کاری و عملی و آنهم برخلاف خودش گردد!

کرزی و دولتش، با خلقی ها و پرچمی ها، چنانچه با جهادی ها و طالب ها، بگونه یی همسرشت و همسرنوشت میباشد؛ اگر دیگران پوستر های بی جان نجیب خاد را به بازار می آورند، کرزی خلقی ها و پرچمی های زنده و با تحرک را، در ارگان های دولت خودش سهیم ساخته، و آنها را از اقصی جهان، برای استحکام پایه های قدرت خودش به کابل دعوت می نماید؛ دعوت "علمی" هم تبار پرچمی یا خلقی کرزی از اروپا به کابل، برای سهمگیری در بنای ارتش به اصطلاح ملی، توسط شخص کرزی بعمل آمد که اینک نه تنها "حزب متحد ملی" را دارد که همه پرچمی های خودش را در زیر چتر آن گرد آورده است، بلکه همانند دیگر اعضای سرشناس و رهبران جنایتکار حزب دموکراتیک خلق، مثل تنی، گلاب زوی، رنجبر و ... عضو پارلمان گویا دموکراتیک افغانستان هم میباشد؛ آیا این خیانت و جنایت آشکار کرزی و همراهانش، از آوردن پوستر های نجیب خاد در بازار، ارزشی کمتر دارد؟

چرا به تقرر ظاهر طنین پرچمی معروف در پست نماینده دایمی افغانستان در سازمان ملل، اعتراض ننموده و بر سر آن هنگامه برپا نمیکند؟! آیا این خیانت و جنایتی کمتر از فروش پوستر های نجیب خاد در بازار های کابل میباشد؟! همان ظاهر طنینی که هم قماش خودش، رنگین سپینتا - از شعله ای های سه جهانی و از "فرهنگیان" تسایم طلب "شورای دموکراسی" را البته بدستور اربابان امپریالیست شان، "کسی" ساخته و به نان نمکی رسانید! طوری که برادر همسرش نیز، پاس این نمک را نموده و با یک زمینه سازی خابنانه، دین خودش را ادا نمود!

از همه اینها نتیجه میشود که کرزی تنها نبوده و یگانه مسئول و خیانتکار هم نمی باشد؛ خیانت های ملی کرزی را رویهمرفته در بستر یک اتحاد نامقدس باید بررسی کرد که از جهادی و طالب، خلقی، پرچمی و شعله یی های تسلیم طلب، همه را احتوا می نماید؛ اگر پایه ایدئولوژیک - سیاسی این اتحاد نامقدس در خصلت طبقاتی دستگاه ملاک - کمپرادور جمهوری اسلامی افغانستان ریشه دارد، تئورسین سیاسی اصلی و شناخته شده آن، همان نجیب خاد میباشد که به توافق و رهنمود حریفان "جنگ سرد"، برنامه "آشتی ملی" خودش را برای تشکیل یک "دولت آشتی ملی" بمیدان آورد. همین تئوری "آشتی ملی" - بخوانید خیانت ملی - نجیب خاد است که برنامه کاری عملی دولت دست نشانده کرزی و سیاست حاکم بر آن را میسازد؛ بیاس همین میراث سیاسی نجیب خاد است، که کرزی و همراهانش از وی و پوستر های وی، نه علنی، بلکه چنانچه اشاره شد، با همان دیپلوماسی بی سرو صدای خودشان تجلیل می نمایند. تجلیل دهمین سالگرد جلااد آدمکشی که تنها از موقعیت خودش در رأس دستگاه جهنمی خاد، هزاران فرزند بیگناه و وفا شعار کشور را قصابی نموده است؛ شهیدان راستینی که خون های شان هم، هنوز خشک نگردیده، ولی کرزی و شرکای رنگارنگش به شیوه های مختلف، چه با تبلیغ پوستر های بیجان این قاتل خون آشام، چه با پیروی از میراث سیاسی وی بنام "آشتی ملی"، و چه با همراهی و همکاری عملی با یاران خلقی و پرچمی همسرشت نجیب خاد، بگونه سایر موارد، همچنان مرتکب خیانت ملی و جنایت ضد بشری میگردند.

اگر در مناطق دیگری از جهان، بطور مثال در دادگاه نورنبرگ آلمان، در دادگاه بین المللی جنایت علیه بشریت در هالند، در راوندا، حتی در همین عراق کنونی، همچو خائنین و جنایتکاران را بجرم جنایت علیه بشریت، بطور نمایشی هم که شده، رسماً به دادگاه کشانیده و محاکمه می نمایند، ولی برعکس در افغانستان، امثال کرزی و کرزی ها با پیشبرد یک دیپلوماسی بی سر و صدا، هم از اجساد کثیف آنها با حرمت مورد قبول خودشان تجلیل می نمایند، و هم از مردگان متحرک شان با دعوت نمودن ها و گماشتن آنها در پست ها و موقعیت های مختلف در ارگان های دولتی در داخل، و در مقام های بالایی دیگر در خارج به حیث نمایندگان ملت، سپاس و قدرانی می نمایند؛ و آنها با گزینش همان استراتژی "آشتی ملی" طراحی شده توسط نجیب خاد و اربابان شوروی اشغالگر وی!!!

آیا این خودش به تنهایی، یک تراژیدی هولناکی نمی باشد که بر سر آن و برایش، بایست گریبان دریده و بحال خویشتن و حال و یاد شهیدان گلگون کفن راه افتخار کشور و آینده مردم خویش نیک اندیشیده و نیک هم عمل نمود؟ تا ناله، نوحه و شیون مزورانه کرده و برای اغوای چند ذهنیت، هنگامه سازی حسابگرانه نمود!!! اینک در تخالف با آشتی خائنین ملی چه در دولت دست نشانده کرزی و خارج از آن، و چه در ضدیت با مرده پرستی های هواداران یک آدمکش جلااد، شعری بعنوان "نجیب خاد و آشتی ملی" را با خوانندگان "قطب نما" یکجا بخوانش میگیریم که توسط شاعر آزاده و مردمی کشور "حافظ هزاره" در همان زمان زعامت نجیب خاد در رأس حزب جنایتکار دموکراتیک خلق و دولت دست نشانده شوروی در افغانستان سروده شده است:

### نجیب خاد و "آشتی ملی"

من کجا زحمت برای جنت و محشر کنم	جمله میداند که من زین کار ها کمتر کنم
من که از اسلام بر چهره نقاب افکنده ام	پایه های قدرتم زین خشت محکمر کنم
من که عمری خواب میدیدم مقام سروری	نگذرم از تخت بهر تخت ترک سر کنم
بعد عمری چون مقام و سروری را یافتم	بی خرد باشم اگر تسلیم بر دیگر کنم
من که امروز امور کشور افتاده بچنگ	وعده فردای مصلح را چرا باور کنم
حرف محمود مستری و دیگران باشد فریب	نیستم کودک که این افسانه را باور کنم

عهد با سیاف و با مسعود دارم از قدیم      بیم در دل کی ز حکمتیار بد اختر کنم  
بابه خان و مومن و منصور پشتیبان ماست      با رشید و با مزاری چاره دیگر کنم  
محسنی و صبغت الله را کنم قانع به پول      مولوی محمد نبی را وعده دیگر کنم  
لویه جرگه کرده ام تشکیل با پول و مقام      قاضیان را می خرم تا کار شرعی ترکم  
کارها را جمله سازم طبق شرع و حکم حق      از پی اینکار اندک صرف پول و زر کنم  
گرچه صلح و انتخابات است یک باد دهان      پایه های قدرتم زین حيله محکتر کنم  
مجلس بین الملل را وعده ها گویم که تا      فرصتی آرم بکف تا چاره دیگر کنم  
من به قصد منصب و جاه آستین را بر زدم  
تا جنایات فزون در حق این کشور کنم

### حافظ هزاره

دست اندرکاران نشریه "قطب نما" موفق و پیروز باشند!  
همرزمان قدرمند؛ شعر فوق در زمان بقدرت رسیدن نجیب خاد و مسئله "آشتی ملی" وی، سروده شده و قدیمی است.  
اینک برای شما ارسال میشود؛ اینکه آیا در نشریه تان قابل استفاده میباشد یا خیر، شما خود بهتر میدانید.

حافظ هزاره

\_\_\_\_\_

\_\_\_\_\_

\_\_\_\_\_